journal of Poetry Studies
Print ISSN: 2008-8183- Online ISSN: 7751-2980

Research Article
Vol 16, Issue 3, Atumn 2024, Ser 61, PP: 79-98

Title: **Analyzing the Literary Status and Abilities of Sufi Haravi in Writing Food Satire and His Techniques of Humor-writing wtth a Look at Hss Ieeeeeeee foom Bosāāq tt ’am..**

Authors: **Sayyed Naser Jaberi Ardakani*** **Somayeh Sharuni**

Abstract: Sufi Mohammad Haravi is a little-known poet of the 9th century AH (15th century CE). Although he has composed appreciable poems in the field of food satire, he and his poetic style are seldom mentioned in well-known biographies and sources. His anonymity, combined with his capabilities in satire, provides a basis for conducting research to introduce him and his methods in writing satirical works. The hypothesis of this research is that Sufi Haravi, while adopting the style of Boshaq (satire), demonstrates innovation and creativity. The research methodology employed is analytical-comparative-descriptive, using the criterion of "at'ameh" (food) poetry from Boshaq’s *Divan* and comparing it with Sufi Haravi's style, genre, and context. This study demonstrates that Sufi Haravi has been influenced by the topics and themes of "at'ameh" poetry in various verses and writings, but certain characteristics distinguish his work and make it noteworthy. In the realm of "Ghazal", what sets his poetry apart is the frequency of utilizing the realms of love and mysticism. He places food as the beloved and employs Hafez's ironic poetic space, which has received the most acclaim, to incorporate certain mystical concepts and create an ironic atmosphere. Accordingly, the narrator in his poetry is a food seeker, and his desired beloved is bread, which rises from the eastern oven, and in his view, a piece of bread surpasses the two worlds. In addition to this ironic atmosphere, he utilizes techniques such as metaphor, simile, exception, etc., to enhance the richness of his contrasting imagery.

Key words: Satire, food parodies, Sufi Mohammad Haravi, Boshaq At'ameh.

Received: 2024-05-26
Accepted: 2024-11-26

* Associate Professor, Persian Language and Literature, Persian Golf University of Boushehr, jaberi@pgu.ac.ir.
DOI: 10.22099/JBA.2024.48634.4461

COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

مجله‌ی شعرپژوهی دانشگاه شیراز

مقاله‌ی علمی پژوهشی، سال ۱۶، پاییز ۱۴۰۳،
شماره‌ی سوم، پیاپی ۶۱، صص ۷۹–۹۸

بررسی جایگاه و قابلیت‌های صوفی هروی در اطعمه‌سرایی و شگردهای طنزپردازی او با نگاهی به تأثیرپذیری وی از بسحق اطعمه

سیدناصر جابری اردکانی *
سمیه شرونی **

چکیده

مولانا صوفی محمد هراتی شاعر گمنام قرن نهم هجری است. با آنکه اشعار قابل‌تأملی در زمینه‌ی اطعمه سروده است، در تذکره‌ها و منابع شناخته‌شده نامی از او و طرز شاعرانگی‌اش نیست. گمنامی و درعین‌حال قابلیتش در زمینه‌ی اطعمه‌سرایی بستری برای تحقیق و معرفی او و شیوه‌های نقیضه‌سرایی او شد. روش تحقیق تحلیلی–تطبیقی–توصیفی است. بدین‌گونه که معیار بررسی شعر اطعمه *دیوان بسحق* بوده است و بر اساس عملکرد او و مطالعه‌ی تطبیقی آن با *دیوان صوفی*، گونه‌ها و سبک و سیاق صوفی هروی تبیین شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که صوفی هروی در انواع اشعار و مطالبی که با موضوع اطعمه سروده و نگاشته، از بسحق متأثر بوده است؛ اما برخی ویژگی‌ها کار او را متفاوت و قابل‌توجه کرده است. در زمینه‌ی غزل آنچه شعر او را متفاوت کرده است، بسامد استفاده از فضای عشق و عرفان است. او غذا را معشوق قرار داده و به کمک فضای آیرونیکِ شعر حافظ که بیشترین استقبال را از آن داشته است، برخی از مفاهیم عرفانی را برای ایجاد یک فضای آیرونیک به کار گرفته است. بر این اساس راوی در شعر او خوراک‌ستایی است که شمسِ دلخواهش نان است و از مشرق تنور طلوع می‌کند و تکه‌نانی در نظر او بر دو جهان برتری دارد. علاوه‌براین فضای آیرونیک، او در زمینه‌های دیگری مانند استعاره، تشبیه، استثنا و... برای غنای تصاویر نقیضی خود بهره برده است و ازاین‌نظر علاقه‌مندان شعر طنز با خواندن اشعار او از استحصال خنده و ظرافت بی‌نصیب نخواهند ماند.

واژه‌های کلیدی: بسحق اطعمه، صوفی محمد هراتی، طنز، نقیضه‌ی اطعمه.

---

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس بوشهر jaberi@pgu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس مدعو دانشگاه خلیج فارس بوشهر s.sharuni69@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۹/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۳/۶

شاپا چاپی: ۸۱۸۳– ۲۰۰۸ شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰ – ۷۷۵۱ DOI: 10.22099/JBA.2024.48634.4461

COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

Received: 2024-05-26 **Accepted:** 2024-11-26

۱. مقدمه

در قرن نهم هجری به‌لطف وجود بسحق شیرازی، گونه‌ی اطعمه‌سرایی رواج یافت. درباره‌ی دلایل پیدایش این نوع شعر می‌توان تحقیقاتی درباره‌ی فقر و گرسنگی و رابطه‌ی آن با این نوع شعر انجام داد؛ اما به‌یقین یکی از دلایل پیدایش آن تجربه‌ی فضاهایِ جدید شعری بوده که بسحق خود نیز بدان معترف است. برخی ابیات بسحق نشان می‌دهد که در زمان حیات وی سرودنِ اشعار اطعمه در میان دیگر شاعران نیز رایج بوده است و به همین دلیل سعی داشته خود را در این نوع یکتا و یگانه به شمار آورد. احمد اطعمه‌ی شیرازی دیگر نامی است که همزمان با بسحق و به پیروی از او در این گونه‌ی شعر طبع‌آزمایی کرده است. در آن سوی و فرسنگ‌ها دورتر در شهر هرات، صوفی هروی چراغ این نوع شعر را برافروخته است.

درباره‌ی تقدم زمانی بسحق اطعمه بر صوفی هروی، ایرج افشار قرائنی به دست داده است. صوفی، دو قصیده در مدح سلطان حسین بایقرا سروده و او را خسرو زمین نامیده که نشان دهنده‌ی این است که این قصاید پس از به سلطنت رسیدن او سروده شده است و این پادشاه سال ۸۷۳ به حکومت رسیده است. بنابراین می‌توان دانست که او پس از این تاریخ نیز در قید حسات بوده است(صوفی هروی، ۱۳۹۶: مقدمه ص۱۰)، اما وفات بسحق میانه‌ی سال های ۸۲۷ تا ۸۴۰ بوده است و لذا اگرچه صوفی و بسحق هم‌دوره بوده اند، اما بسحق بر صوفی هروی فضل تقدم زمانی داشته و نیز چندین سال زودتر از صوفی درگذشته است.

۱. ۱. بیان مسئله

مطالعه‌ی کتاب‌های تاریخ ادبیات و تذکره‌ها نشان می‌دهد دفتر اشعار صوفی محمّد و به‌ویژه دیوان اطعمه‌ی او مغفول مانده است. او از مقلدان بسحاق اطعمه است؛ اما در هیچ‌کدام از منابع شناخته‌شده نامی از وی، حتی در میان مقلدان بسحاق ذکر نشده که خود دلیل روشنی بر ناشناخته بودن این شاعر و بی‌توجهی به دیوان اوست. پژوهش حاضر تلاشی برای ایجاد شناختی بهتر از صوفی محمد هروی و شیوه‌ی سخن‌سرایی و شگردهای طنزپردازی اوست. مبنای تحقیق مطالعه‌ی دفتر اشعار وی و استخراج شواهد برای نشان دادن قابلیت‌های وی در زمینه‌ی اطعمه‌سرایی بوده و در ضمن آن مقایسه‌ای نیز با برخی از اشعار بسحق انجام شده است. این مقایسه از این حیث که بسحق چهره‌ی شناخته‌شده‌ی این سبک شعر است، ضروری می‌نماید و می‌تواند در تبیین جایگاه هروی یاری‌رسان باشد.

۱. ۲. پیشینه‌ی پژوهش

از معدود مقالاتی که درباره‌ی صوفی هروی نوشته شده، تحقیقی از محمود عابدی (۱۳۸۷) است که به مناسبت چاپ دفتر اشعار او نوشته، باعنوان: «دفتر اشعار صوفی محمد هروی (قرن نهم)» مؤلف، نثر صوفی هروی را دارای ارزش توجه دانسته؛ اما در شعر برای او چندان جایگاهی قائل نیست. اگرچه نظر عابدی درباره‌ی اشعار جدی صوفی صحیح، اما درباره‌ی طنز او قابل‌نقد است و در این مقاله برخی از دلایل آن نقد تبیین می‌شود. با وجود این نظر منتقدانه، عابدی

معتقد است یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دفتر صوفی هروی واژگان نادری است که در آن به کار رفته. در این مقاله بر دو واژه از *دیوان صوفی* تأکید شده است: «جَتی‌گری»[۱] و «عینک»[۲]. پس مبنای مقاله‌ی مذکور بر تبیین ارزش‌های واژگانیِ *دیوان صوفی هروی* بوده است؛ اما پژوهش حاضر بنا را بر تبیین جایگاه هروی در اطعمه‌سرایی و بررسی جنبه‌های تقلید و نوآوری او گذاشته است.

اثر دیگر مقاله‌ای از سیدمحمدحسین حکیم (۱۳۹۸) باعنوان «دو دیوان در وصف طعام از شیراز قرن نهم» است که مؤلف اثبات کرده احمد اطعمه شاعری غیر از بسحاق بوده است و اشتباه تذکره‌نویسان موجب خلط نام وی با بسحق شده است و این دو شاعر در گذر زمان یک شاعر پنداشته شده‌اند. مؤلف همچنین تعداد ابیات احمد اطعمه و پیروی او از بسحاق و ممدوحان او را بررسی کرده است. اهمیت این تحقیق این است که بر رواج و مقبولیت اطعمه‌سرایی در قرن نهم صحه می‌گذارد و نشان می‌دهد در شیراز قرن نهم این گونه‌ی شعر مقبولیت داشته است.

همچنین شهره معرفت از حیث تصحیح متن *دیوان بسحق* را بررسی کرده است و در مقاله‌ای باعنوان «تصحیح و توضیح چند اصطلاح حوزه‌ی اطعمه در کلّیات بسحاق شیرازی» (۱۴۰۰)، تعدادی از واژگان مرتبط با اطعمه را که در تصحیح رستگار فسایی معنا نشده یا معنای دقیقی از آن ارائه نشده، بررسی کرده است. این نویسنده در مقاله‌ی دیگری با عنوان «تکمله‌ای بر دیوان بسحاق اطعمه‌ی شیرازی» (۱۴۰۱)، تصحیحات *دیوان بسحق* را ناکافی برشمرده و هفتصد بیت نویافته را که تاکنون موردتوجه نبوده با دلایلی از اشعارِ غیر طنز بسحق برشمرده است.

تحقیق دیگر پایان‌نامه‌ای است باعنوان *فرهنگ لغات و اصطلاحات دیوان صوفی هروی* از مرضیه فرخی (۱۳۹۷) که پژوهش ضعیفی است و فقط گردآوری برخی از واژگان *دیوان صوفی هرفی* و توضیح آن‌ها بر اساس *لغت‌نامه‌ی دهخدا*ست؛ حال آنکه اگر تنها واژگان اغذیه مدنظر قرار می‌گرفت و در خراسان و لهجه‌ها و گویش‌های آن مناطق تفحص می‌شد، رواج یا فراموشی آن‌ها و نیز تطورشان می‌توانست به تحقیق جدیدی منجر شود؛ بنابراین تاکنون درباره‌ی صوفی هروی و حدود و ابعاد نقیضه‌سرایی او تحقیقی انجام نشده و این پژوهش گام تازه‌ای برای شناخت این شاعر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ۳. مبانی نظری و بحث

امروزه طنزپژوهی جایگاه مهمی در پژوهش‌های علوم انسانی دارد. این زمینه‌ی پژوهشی در بخشی از دانشگاه‌های جهان باعنوان Humourlogy به‌عنوان گرایشی میان‌رشته‌ای تدریس می‌شود که عرصه‌ی بسیار وسیعی دارد و در آن طنز از دیدگاه جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، ادبیات، روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و سایر زمینه‌های فکری و معرفتی بررسی می‌شود (رک. صدر، ۱۳۹۵: ۷).

طنزپردازی شیوه‌ی خاصی است که نویسنده یا شاعر انتخاب می‌کند تا به‌وسیله‌ی آن دردها و مشکلات اجتماعی را آشکار کند. از دیرباز تاکنون در جوامع مختلف درباره‌ی طنز تئوری‌های گوناگون و گاه کاملاً متناقضی بیان شده است. طنز در ادبیات کلاسیک ایران در قرن‌های هفتم و هشتم به‌دلیل نابسامانی‌های سیاسی و هرج‌ومرج‌های اجتماعی

ناشی از حمله‌ی مغولان صبغه‌ی انتقادی گرفت» (باقری‌خلیلی، ۱۳۸۸: ۲)؛ اما پیش از آن طنز بیشتر جنبه‌ی شخصی داشت تا اجتماعی. پس از روی کار آمدن تیموریان، هرج‌ومرج و نابسامانی در نواحی مختلف ایران سبب رواج قحطی و گرسنگی شد و شاعرانی چون بسحاق اطعمه در شیراز و صوفی محمد در هرات به اطعمه‌سرایی روی آوردند و با زبان طنز به بیان آرزوهای پنهان محرومان و گرسنگان پرداختند.

نقیضه‌پردازی شگرد برجسته‌ی طنز صوفی هروی است. نقیضه در ادبیات و به‌عنوان اصطلاح ادبی به تقلید اغراق-آمیز و مضحک از یک اثر ادبی مشخص اطلاق می‌شود؛ اما باید در نظر داشت که اثر ادبیِ دوم، استقلال هنری خاص خود را دارد. جوزوف شیپلی (Joseph Shipley) در *فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان* برای نقیضه سه‌گونه قایل است: «نقیضه‌ی لفظی(Verbal Parody) که در آن فقط با تغییر واژگان متن تغییر می‌یابد. نقیضه‌ی صوری (Formal Parody) که در آن شیوه‌ی نگارش یا سبک شاعر و نویسنده عوض می‌شود و نقیضه‌ی درون‌مایه‌ای (Thematic Parody) که در آن از محتوای اثر، تقلید طنزآمیز می‌شود.» (اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۲۹) پارودیا دیگر اصطلاحی است که معادل نقیضه است: «پارودیا همان است که به فرانسوی Parodie گویند و آن شعری است که برای استهزاء به شیوه و اسلوب شعر دیگری سازند و شاید بتوان آن را شعر مزوّر ترجمه کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۳۷: ۱۶۳) بر این اساس اطعمه‌سرایی یکی از گونه‌های خاصِ نقیضه‌پردازی در ادب فارسی است. در این شیوه برخی از طنزپردازان با استقبال از اشعارِ بزرگان پیش از خود، نقیضه‌های زیبایی سروده‌اند که هم اهمیت اشعار آن بزرگان را نمایش داده‌اند؛ چون اغلب آثار بی‌بدیل از زوایای مختلف مورد تقلید و توجه قرار می‌گیرند و هم خود اشعار جدیدی بر اوراق شعر طنز فارسی افزوده‌اند.

۲. صوفی هروی؛ گمنام در میان اطعمه‌سرایان و باقابلیت در نقیضه‌پردازی

مولاناصوفی محمد هراتی شاعر گمنام قرن نهم هجری است. در اغلب تذکره‌ها و منابع شناخته‌شده نامی از او دیده نمی‌شود. «نام او در *تذکره‌ی مجالس‌النفائس* امیرعلیشیر نوایی نیامده است. در تذکره‌ها و منابع شناخته‌شده‌ی دیگر، ازجمله در *فرهنگ سخنوران* نیز نامی از محمد صوفی هروی در میان نیست» (صوفی، ۱۳۸۶: ۱۵ مقدمه). در عهد سلطان‌حسین بایقرا (۸۴۲–۹۱۱) در هرات می‌زیست و دو قصیده در مدح او سروده است. کاتب نسخه‌ی اشعار او یعقوب‌بن‌اسحاق اسماعیلی قهستانی است که آن را در سال ۸۷۸ نوشته است. از نکته‌های تاریخی مندرج در اشعار صوفی چنین برمی‌آید که به احتمال قریب‌به‌یقین در هرات زاده شده است. ایام جوانی او مقارن با دوران کهولت شاه نعمت‌الله بوده و در محیط زندگی خود به صوفی محمد اشتهار داشته است و معاشران عنوان «مولانا» را هم بر نامش افزوده‌اند (رک. هروی، ۱۳۸۶: نه تا یازده). ذکر نام شاه‌نعمت‌الله ولی باعث شده که او را از پیروان آن سلسله بدانند؛ اما با توجه به قصیده‌ای که در مناقب امام‌علی سروده، محمود عابدی این نظر را محل تردید دانسته است (رک. عابدی، ۱۳۸۷: ۴۴)

صوفی هروی از شیوه‌ی سخن‌سرایی بُسحاق اطعمه تقلید کرده است و «کهن‌ترین متنی که در ذکر اسامی و شرح غذاها در زبان فارسی می‌شناسیم، *کلیات بسحاق اطعمه شیرازی* است که اطعمه‌سرایی و نوشتن کتبی در این موضوع،

از آن پس رواج یافت.» (معرفت، ۱۴۰۰: ۳۹۵). صوفی نیز شاعر قرن نهم هجری است و نام بسحاق دو بار در دفتر اشعارش آمده که با توجه به تاریخ وفات بسحاق در حد فاصل سال‌های ۸۲۷ تا ۸۴۰ به نظر می‌رسد که چندی با او هم‌روزگار بوده است. صوفی اشعار بُسحق را مزاحی مباح خوانده و خود به پیروی از شیوه‌ی سخن‌سرایی او معترف است: «بر خاطر خطور کرد که مانند سخن‌های مولانا بسحق اطعمه‌ای بساز که مزاحی است مباح...» (صوفی هروی، ۱۳۸۶: مقدمه، ۱۲)

تقلید نیز شیوه‌ی رایج شاعران قرن نهم بود و در زمینه‌ی نقیضه‌سرایی قرن خاصی است و شاعران مهمی در این قرن ظهور کرده‌اند. صفا در *تاریخ ادبیات ایران* به این تقلید و انواع آن اشاره کرده؛ اما نامی از صوفی محمد هروی به‌عنوان یکی از نمایندگان سرایش شعر با توصیف اغذیه و اطعمه نبرده است. صفا دراین‌باره می‌نویسد: «در این دوره نوعی شعر که قبلاً سابقه نداشت به وجود آمد که جنبه‌ی هزل و طنز و مطایبه دارد و آن جواب‌گویی و تضمین غزل‌های پیشینیان همراه با وصف اغذیه و اطعمه و اشربه یا اقمشه و البسه است که همواره با شوخ‌طبعی همراه است و شاعرانی مثل بسحاق اطعمه، احمد اطعمه و نظام قاری نمایندگان آن به شمار می‌رود» (صفا، ۱۳۶۴، ج۴: ۱۹۵) علاوه‌براین کسان دیگری نیز به‌صورت پراکنده در این ژانر اشعار سرودند؛ شمس‌الدین احمد منوچهر بن شصت‌کله *قصیده‌ی تُتماجیه*[۳] را سرود و میرزاحبیب اصفهانی قصیده‌ای درباره‌ی «ماست» دارد. (رک. همان: به نقل از رستگار ۱۱۱)؛ اما در مقدمه‌ی مفصل *دیوان بسحاق* نیز از صوفی هروی سخنی به میان نیامده است. اخوان‌ثالث نیز برخی از چهره‌های فن نقیضه‌سرایی را نام برده، ازجمله: احمد اطعمه[۴]، خضری استرابادیِ اطعمه[۵]، حکیم سوری اطعمه[۶]، محمود قاری البسه[۷] و... (رک. اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۲۰–۱۲۱)؛ اما از صوفی هروی یاد نکرده و او درعین شایستگی‌هایی که در طنز دارد، نامش در میان نقیضه‌سرایان نیامده است.

۲. ۱. نقش و تأثیر بسحق اطعمه و آثارش بر دیگر اطعمه‌سرایان

پرداختن به صوفی هروی و دیگر نقیضه‌پردازان، بدون ذکر نام بُسحق اطعمه و شناختی حداقلی از او ممکن نیست. بسحاق شاعر مهمی در ژانر اطعمه بوده است و دیگران به وی نظر داشته‌اند. او خود را پیرو عبید زاکانی دانسته است (رک. بسحاق، ۱۳۸۲: صد و هشت) و برای پردازش آثار طنز تمهیداتی داشته و صاحب سبک است. درمجموع شش قصیده سروده، دو مثنوی با نام‌های «اسرار چنگال» و «جَنگ‌نامه‌ی مُزعفر و بُغرا» و یکصد و بیست و نه غزلِ اطعمه. در سرودن قصیده از تمهیدات ادبی بهره برده و بر این اساس، قصیده‌ی «کنزالاشتها» دارای اجزایی است؛ مقدمه‌ی منثور، سپس قطعه‌ای در سبب سرایش آن و متنِ قصیده به ده فصل تقسیم شده و در هر فصل به غذایی پرداخته شده است: فصل اول صفت آش، فصل دوم انواع آش‌ها، فصل سوم طعام‌های بازاری و.... (رک. همان: چهل و پنج) *رساله‌ی خوابنامه* و *فرهنگ دیوان اطعمه* از دیگر آثار اوست که به نثر نوشته شده است.

با توجه به اینکه در زمان حیات، دیگر شاعران نیز سبک او را تکرار یا تقلید می‌کرده‌اند و اساساً این نوع شعر در قرن نهم رواج داشته، او که خود را مبدعِ آن می‌دانسته، نسبت به دیگران ابراز برتری کرده و این دال بر این است که کسانی علاوه بر او و در زمانِ حیاتش در این نوع شعر طبع‌آزمایی می‌کرده‌اند:

هر که با بسحاق می لافد به شعر اطعمه پیش حلوای گزر بحث چغندر می‌کند

(همان: ۲۸)

۲. ۲. تأثیر قالب‌ها و مضامینِ منتخب بسحق بر صوفی هروی

صوفی هروی یکی از مقلدانِ توانمند بسحق است. دفتر اشعار صوفی شامل اشعاری غیرِ طنز در قوالب غزل، قصیده، ترجیع‌بند، ده‌نامه و... است و بخش مهمی از اشعار او اطعمه‌سرایی و اطعمه‌نویسی است. در این مقاله بخش جدی اشعار او مدنظر نبوده؛ اما درخصوص اشعار غیر جد، سعی بر آن است که بر اساس عملکرد بسحق که الگویِ مسلم صوفی بوده است، گونه‌های شعرش بررسی شود. اهمیت این بررسی از این جهت است که اول، می‌تواند نشان دهد که صوفی هروی در هریک از قالب‌ها به کدام اشعار بسحق نظر داشته است و دیگر اینکه در هر بخش چه تفاوتی با الگوی خود دارد و حدود و ابعاد نوآوری او چیست.

۲. ۲. ۱. غزل؛ مهم‌ترین بسترِ الهام و ابداع نقیضه‌های صوفی هروی

صوفی هروی۱۲۴ غزل با مضمون اطعمه سروده که تنها ۵ غزل کمتر از بسحق است و گویی سعی داشته ازنظر تعداد، مشابه بسحاق عمل کند. بسیاری از این غزل‌های نقیضه را به استقبال اشعار حافظ سروده است؛ برای نمونه غزل حافظ با مطلع: «هرچند پیر و خسته‌دل و ناتوان شدم» (حافظ، ۱۳۸۷: ۳۱۳) را این‌گونه پاسخ گفته است:

گر چون برنج پیر و چو نان ناتوان شدم هر گـــه که بوی قلیه شنیدم جوان شدم

پالوده داشتم هـــوس اکنون هزار شکر «بر منتهـــای همت خود کامران شدم»

اسرارهـــا کـــه در دل گیپـــا نهاده‌اند از یمن کَلّه بود که واقـــف از آن شدم...

(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۷۴ – ۷۵)

یا بر غزل مشهور حافظ با مطلع: «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را» (حافظ، ۱۳۸۷: ۳۵)، چنین نقیضه‌گویی کرده است:

اگر روزی به چنگ آید مرا صحنی ز ماهیچه به‌بوی قلیه‌اش بخشم جهان و ملک عقبی را

هزاران جـــان مشتاقان فدای مطبخی باشد به‌پیش سفره‌برداران گر آرد صحن بغرا را

(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۸۴)

همچنین نقیضه‌ی دیگری بر غزلی از حافظ با مطلع: «واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند/ چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند» (حافظ، ۱۳۸۷: ۲۰۷) سروده است:

تا بـــه مطبـــخ همدمـــان بغرا مُخمّر می‌کنند　　از شمیـــم قلیـــه عالـــم را معطـــر می‌کنند

(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

در برخی سروده‌ها نیز وزن و قافیه یکسان نیست؛ اما مضمون یکسان است که به آن «نقیضه‌ی درون‌مایه‌ای» می‌گویند. در این نوع نقیضه‌گویی شاعر مضمون و محتوا را از دیگری وام می‌گیرد و به شیوه‌ای طنزآمیز تقلید می‌کند:

کُلیچه را ز چه آرای می‌کنـــد خباز؟　　به خطّ و خال چه حاجت رخی که او زیباست

(همان: ۸۳)

که یادآور این بیت حافظ است:

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است　　به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

(حافظ، ۱۳۸۷: ۳۵)

گاهی نیز صوفی به سرودن «نقیضه‌ی تضمینی» پرداخته و یک مصراع یا بیت مشهور را در غزل‌های خود به کار گرفته است:

می‌رسد سرکه به‌بغرا و به کاچی دوشاب　　«هرکسی کو درود عاقبت کار که کشت[۸]»

(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۹۸)

نه من انـدر پی نانـــم به جهان سرگردان　　«پـــدرم نیـــز بهشت ابد از دست بهشت»

(همان)

در غزل دیگر نیز به نقیضه تضمینی از سعدی شیراز پرداخته است:

غافـل مشـــو ز پختن بغـرا که گفته‌اند　　«مـــزد آن گرفـــت جان برادر که کار کرد[۹]»

(همان: ۱۳۱)

۲. ۲. ۱. ۱. مقایسه‌ی نحوه‌ی استقبال صوفی و بسحق از غزلی واحد

بسحق و صوفی هروی هریک نقیضه‌ای بر اساس غزلی از حافظ سروده‌اند با مطلعِ «واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند...» (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۷۶)؛ مبنای نقیضه در هر دو یکسان است. این خود بیانگر این است که صوفی در انتخاب شعرِ مبنا به بسحق نظر داشته است. برای مقایسه‌ی این دو نقیضه‌پرداز نگاهی به دو غزل سروده‌شده بر اساس این غزل حافظ می‌تواند برای فهم درجه‌ی شاعری هریک مفید باشد:

غزل نقیضه‌ی بسحق چنین است:

منعمان کاین بحثِ بریان و مزعفر می‌کنند　　بحث چون با کیسه شد، با نان و کنگر می‌کنند

مشکلی دارم بپرس از مطبـــخی، کآخر چرا　　در برنـــج زرد، مـــردم، گنده کمتر می‌کنند

ای فلک این منعمان هم با خر خودشان نشان　　کایـــن تنعـــم هر دم از قند و مزعفر می‌کنند

تـــا کلیچـــه مستعـــد صحبت حلوا شود　　در خمیـــر طینتـــش روغن مخمّر می‌کنند

ماسـت، آب گرم، چون ما در دهان می‌آورد　　در قـــدح تُتماج را چون قلیه بر سر می‌کنند

از هوای ماست‌بای ما که دارد خطّ سبز دیگـــران در دوغ بـــا برگ چغندر می‌کنند
بس‌که شیرین‌است ای‌بسحاق شعرت بنگیان در قلندرخانه‌ها روز و شـــب از بـر می‌کنند
(بسحق اطعمه، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

صوفیِ هروی این غزل را به تقلید از بسحق سروده است.

تا بـــه مطبـــخ همدمان بغرا مخمّر می‌کنند از شمیـــم قلیـــه عالم را معطّر می‌کنند
مشکلـــی دارم بپرسیـــد این زمان از مطبخی پرده‌ای تا چـــرا در قلیه‌ی رنگین چغندر می‌کنند؟!
باشـــد حجـــاب اندرمیان دوستان بهـر قیمـــه، زان نخودها را مقشّر می‌کنند
رسم‌گل چون برسر شاخ‌است،اصحاب خرد صحـن بُغرا را از آن رو قلیه بر سر می‌کنند
تا تسلّـــی می‌شود مشتاق را بر روی خوان صورتِ مرغـــان و ماهی را مصوّر می‌کنند
غلغلـی در خانقه افتاده گفتم چیست؟ گفت: لوت‌خواران‌اند، شعـر صوفی از بر می‌کنند
(صوفی‌هروی، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

صوفی در بیت آخر «لوت‌خواران»[۱۰] را جایگزین «بنگیان» کرده است و این نیز بیانگر اهمیت شعر و مضامین بُسحق در نظر اوست؛ بااین‌حال بسحق به شعر حافظ و ترکیبات و اصطلاحات او پایبندی بیشتری داشته است؛ درحالی‌که صوفیِ هروی مضامین را کامل به‌سوی اطعمه برده و شعری با حال‌وهوایی متفاوتِ از غزل حافظ سروده است. صوفی هروی این رویه را در دیگر غزلیات خود نیز پی گرفته؛ درحالی‌که بسحق درمجموع در نقیضه‌پردازی به اشعار مبنا، چه از حافظ و چه از دیگر شاعران، پایبندی بیشتری نشان داده است.

۲. ۲. ۱. ۲. خودسُرایی بیت سؤال

برخی از ابیاتی که صوفی بر اساس آن‌ها نقیضه‌سرایی کرده است، از سروده‌های خود اوست؛ زیرا با وجود جستجوی الکترونیکی در هیچ‌یک از دیوان‌ها یافت نمی‌شود؛ اگرچه نمی‌توان با قاطعیت درباره‌ی تمامی ابیاتی که سراینده‌ی آن‌ها نامشخص است، قضاوت کرد؛ برای نمونه یکی از غزل‌های نقیضه را بر اساس و در جواب بیت زیر سروده و در این بیت کلمه‌ی «صوفی» را که تخلصِ خود اوست به کار برده است:

بوسه‌ای از لـــب لعـــل تو تمنی دارم همچو صوفی هوس خوردن حلوا دارم
(همان: ۱۴۵)

همچنین برخی از ابیات نیز در عین زیبایی در دیوان‌های دیگر شعرا دیده نمی‌شود؛ مانند بیت زیر که مبنای یکی از غزلیات نقیضی بوده است:

مرا ز حـــال مگس آرزو کند ای واخ که می‌پـــرد به سوی لعل آن لبان گستاخ
(همان: ۱۱۳)

دلیل دیگر و بلکه مهم‌تر این است که ابیات خودسروده‌ی وی که به‌عنوان بیت سؤال آورده، اغلب استحکام اشعار بزرگان را ندارد؛ مانند:

هـــر کـــه او دیـــد چهره‌ی یارم　　می‌کنـــد رحـــم بـــر دل زارم

(همان: ۱۴۳)

همچنین ابیاتی سروده که خود تقلیدگونه‌ای از اشعار بزرگان است و آن‌ها را به‌عنوان سؤال مطرح کرده و در پاسخ آن یک غزل نقیضی می‌آورده است؛ برای نمونه حافظ غزلی دارد که با این بیت آغاز می‌شود:

زبـــان خامه ندارد سر بیـــان فراق　　وگرنه شرح دهم با تو داستان فراق[11]

(حافظ، ۱۳۷۲: ۲۳۱-۲۳۲)

صوفی بیتی آورده که چنین است و آن را مبنای یک غزلِ اطعمه قرار داده. دقت در این بیت نشان می‌دهد که صوفی هروی برخی کلمات را جابه‌جا کرده و بیتی با اندکی تفاوت نسبت به شعر حافظ سروده است:

چگونه عرضه کنم با تو داستان فراق　　قلم مگر بدهد شرح از زبان فراق

(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تقلید صوفی‌هروی آشکار است و علت آوردن چنین ابیاتی، سعی او برای رعایت سنت سؤال و جواب در نقیضه‌سرایی تواند بود و گاهی قصدش فقط آوردن بیتی برای مقدمه بوده تا زان پس به سرودن غزل نقیضی خود که در آن مهارت بیشتری داشته، بپردازد؛ اما سوای کیفیت ابیات سؤال، غزلیات اطعمه‌ی او دارای نوآوری و شیرین‌زبانی است؛ برای نمونه می‌توان به همین غزلی که بر اساس این بیت سروده شده توجه کرد:

فتـــاده در ســـر من تا هوای آش سُماق　　بجـــز خیـــالِ وی این دم نمی‌پزم به وُثاق

به غیر اطعمه چون در سرم خیالی نیست[12]　　نصیبِ من؛ «چه کنم»،این شده‌ست در میثاق

تـــلاش پشـــت کنـم روز دعوت سلطان　　اگر ز پهلـــوی مـــن بگذرد هزار چماق

دل شکستـــه نـــدارد هوای نان شعیر　　سخـــن درست بگویم مرا چو نیست نفاق

جمـــال کلّـــه‌ی بریـان به شهر اگر نبود　　برآیـــد از دل بیچـــاره جان ز عین فراق

چـــو ذکر عیش بود نصف عیش صوفی را　　بـــه غیـــر اطعمـه ننوشت اندر این اوراق

(همان: ۱۰۳)

بسحق در کاربرد مصراع‌هایی که وام گرفته این‌طور عمل می‌کند که گاهی یک مصراع را بی‌ربط به کار می‌برد؛ برای نمونه در بیت زیر مصراع اول تناسبی ندارد:

اگرچه بحث رطب پیش قند بی‌ادبی است　　«زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است»

(بسحق اطعمه، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

اما صوفیِ هروی ازاین‌جهت که خود را چندان مقید به غزلِ مشهور (سؤال) نمی‌دانسته، چنین ایرادی نیز کمتر در شعر او دیده می‌شود. صوفی علاوه بر حافظ و سعدی از شاعرانی دیگر ازجمله کمال خجندی، قاسم انوار و... نیز استقبال کرده است. او علاوه بر غزلِ نقیضی اشعار دیگری نیز سروده است.

۲. ۲. ۲. نقیضه بر اساس قالب ترجیع‌بند

صوفی یک ترجیع‌بند با ۹ بند سروده که در هر بند با اشتیاق تامّ به توصیف غذاها پرداخته است. او در پردازش این ترجیع‌بند نظر به ترجیعات عاشقانه دارد و به همین دلیل با همان بافت عاشقانه سروده؛ اما معشوق در اینجا غذاست: توصیف بغرا[۱۳] و کباب و گیپا[۱۴] و صحنکِ[۱۵] مزعفر، برخی از غذاهایی است که با اشتیاق به توصیف آن‌ها پرداخته است. (همان: ۱۵۵ –۱۵۸).

۲. ۲. ۳. نقیضه بر اساس قالب رباعی

درمجموع هفت رباعی سروده و ازاین‌نظر قالبی کم‌شمار در *دیوان صوفی* است. این رباعی برای شاهد مثالی در اینجا آورده می‌شود:

در سر هوس کباب و در دل غم نان　　یارب تـو به لطف خویش این را برسان
مانـنـــده‌ی پالـــــوده شود لرزان دل　　چـــون یـــاد کنم من از برنج و بریان
(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۱۶۱)

۲. ۲. ۴. نقیضه بر اساس مثنوی

در این مثنوی دیگ جوشانی در مرکز مناظره و گفت‌وگو قرار دارد. برنج و شیر در دیگ درحال پختن است و از زبان هریک سخنانی بیان می‌شود؛ اما دیگ عنصر اصلی در این مثنوی نمادین است. دیگ، جهان پرغرور است، شیری که در دیگ است، نماد روح است، زیره‌ها طاعت و احسان انسان و تفّ و آتشِ دیگ نَفَس‌های انسان است؛ اما تفاوت آن با دیگر اشعار این است که در پایان، شعر را به‌سوی نمادینگی پیش می‌برد و ازاین‌نظر بسیار شبیه مولانا عمل کرده و از او متأثر بوده است؛ یعنی حکایتی را آغاز کرده و سپس عناصر آن را از جنبه‌ی نمادین توصیف کرده است.

بشنـــو اکنـــون از سر ذوق خطور　　دیـــگ هســت این جا جهان پر غرور
(همان: ۱۶۶)

مثنویِ صوفی بسیار شبیه مثنوی «چنگال‌نامه‌ی» بسحق است (بسحق، ۱۳۸۲: ۶۵– ۶۹) و درواقع قصد سراینده این بوده است که نظیره‌ای بر مثنوی «چنگال‌نامه» آورده باشد و البته شیوه و روش متفاوتی بنا گذاشته؛ ولی مثنوی چنگال‌نامه‌ی بسحق پخته‌تر و سنجیده‌تر است و در بیان تمثیلی–نمادی موفق‌تر عمل کرده و می‌توان گفت صوفی‌هروی در شکل و ساختار نمادین این اثر از بسحق متأثر بوده است؛ بااین‌حال مثنوی صوفیِ هروی نیز خالی از لطف و نوآوری نیست.

۲. ۲. ۵. نقیضه بر اساس قصیده

یکی از اشعار او قصیده‌ای است با مضمون مناظرات وسایل خانه و ادوات آشپزی که قصیده‌ای با نام «شکایةالزخوت» است. در این شعر ابتدا تختخواب از تنهایی خود گلایه می‌کند؛ سپس لحاف و بالشت هرکدام خطاب به شاعر گلایه‌های خود را بیان می‌کنند. شاعر در این گفت‌وگو نسبت به لحاف تفاخر می‌کند و او را موجب عار برمی‌شمارد که لحاف در پاسخ او چنین می‌گوید:

عار خـود را به تو آن‌گاه عیـان بنمایم که تو لرزان شده باشی به زمستان چون خار

(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۱۶۸)

سپس در ادامه دیگ و قابلمه و دیگر ظروف آشپزی با یکدیگر مناظره‌ی طنزآمیزی برگزار می‌کنند:

کاسه و چمچه و کفلیز ز یک سوی دگر بازکردند به دشنام دهان همچو طغار

بود در ناله و فریاد و فغان، دنبه‌گداز زین جهت تُرش‌پلا داشت دلی پرآزار

(همان: ۱۶۸)

پس این قصیده ازنظر مضمون با اطعمه تفاوت دارد و بر اساس «لوازم و اثاثیه آشپزخانه» سروده شده است و در پایان نیز شاعر با اشاراتی به عشق و تنهاییِ خود آن را به پایان می‌رساند.

۲. ۳. آثار نثر: مناظره‌ی ظروف آشپزی و سفره

این بخش نامی برای آن گذاشته نشده و مطابق متنِ نسخه، «نثر» نامیده شده است؛ اما می‌توان آن را مناظره‌ی «ظروف آشپزی و سفره» نامید؛ زیرا میان دیگ و کاسه و کفلیز و... مناظره‌ای شکل می‌گیرد. گفت‌وگوهای این ظروف بی‌ظرافتی نیست؛ برای نمونه نیم‌کاسه خطاب به دیگ می‌گوید: «من مُقام شربت و گلابم، نه چون تو بر سر آتش و آبم. مرا شرف لب‌های جانفزای ماه‌رویان است و تو را از آتش مجاهده دایماً سینه‌ی بریان» (همان: ۱۷۴) در پایان این مناظره، سفره موردخطاب قرار می‌گیرد و ابتدا «دست‌پرور لولیان و مشابه با زنان» خوانده می‌شود؛ اما در ادامه او پیروز میدان است؛ زیرا بستر همه‌ی آن غذاهایی است که به‌کمک ظروف تهیه و آماده می‌شود و جملاتی از این قبیل او را بر صدر می‌نشاند: «نشنوده‌ای که هر کس را نان و نمکی هست می‌گوید فلان مرد سفره‌دار است.» (همان: ۱۷۶)

۲. ۳. ۱. متن منثور «تخیلات اسرار»

این متن شامل حکایتی تخیلی است که در آن هریسه به‌عنوان معشوقی در نظر گرفته شده و هریسه‌سلطان و یک جای نیز حریصه‌سلطان نامیده شده است: «دیدم که [نخود آب] رنگ خود را زرد کرده و انگشتری از پیاز سرخ در انگشت کرده و نگین از نخود در وی نشانیده و بانگ بر هریسه‌سلطان زد که ای سیلی‌خواره‌ی مردان، تو را به زخم لت به صلاح آورده‌اند....» (همان: ۱۸۰) و شاعر به‌عنوان راوی خود را عاشقِ آن توصیف می‌کند. در این متن گوشت به‌عنوان اصل وجود هر طعام معرفی می‌شود و این نشانگر اهمیت این غذا در میان فارسی‌زبانان است. شاعر در پایان نشان می‌دهد که این روایتی تخیلی بوده است: «من در عالم خیال پیش دویدم و گفتم که یکی را از این عروسان به من عقد ازدواج بند. گفت نیکو باشد. گفت کدام یکی را می‌خواهی؟ گفتم حریصه‌سلطان[۱۶] را. القصه دست او را بگرفت و تسلیم من کرد. من دست در گردنِ او آوردم و خواستم که لب از لب او بوسه‌ای بربایم. چون دهان خود را باز کردم، یکی عطسه‌ای زد. من چشم گشادم، نه مشاطه دیدم و نه عروس،[۱۷] ماندم در میان افسوس...» (همان: ۱۸۲).

غذا را معشوق قرار دادن نخست کار بسحق بوده است و این بیت زیر یکی از شواهد آن است:

ای پیکر خجسته چه نامی فدیتُ لَک هرگز سیاه‌چرده ندیدم بدین نمک

(بسحق اطعمه، ۱۳۸۲: ۱۰۶ مقدمه)

اما در این زمینه صوفی هروی مهارت زیادی دارد و در اغلب غزل‌ها خوراکی‌ها را به‌عنوان یک معشوق ستوده است:

اسیـــر حـــبّ نبات است جان شیرینم ز شـــوق ماهی‌قندی دو دیده‌ام دریاست

(صوفی‌هروی: ۸۳)

بریـــان کـــه عـــروس اطعمه اوست باشـــد کـــه بگیرمـــش در آغـــوش

(همان: ۸۱)

آن زمانـــی که کشم سر به گریبان کفن روحـــم آن روز روان در پی حلـــوا باشد

(همان: ۸۹)

اکنون می‌توان بر اساس مطالب این بخش به‌صورت اجمالی نگاهی به مقوله‌ی اثرپذیری صوفی هروی از بسحق و نوآوری او در قالب‌های مختلف داشت:

جدول شماره‌ی ۱: اثرپذیری و نوآوری صوفی هروی

قالب شعر نقیضی	اثرپذیری	گونه‌های نوآوری صوفی‌هروی
غزل	متأثر از نوع انتخاب بسحق ازنظر قالب و بسامد (هر دو بیشترین نقیضه را بر اساس غزلیات سروده‌اند)	شیوه‌ی متفاوت در نقیضه، خودسُرایی بیت سؤال و الهام‌گیری از فضای آیرونیک شعر حافظ
ترجیع‌بند	تأثیر از شاه نعمت‌الله ولی و در یکی از ابیات نیز اشاره کرده است. ازنظر وزن نیز نظر به ترجیع شاه‌نعمت‌الله داشته است.	مضامین کاملاً در فضای اطعمه‌سرایی و بدون ارتباط با موضوعات عرفانی و خلق مضمون طنز با فحوای عرفانی.
رباعی	----------	بهره‌گیری از ایجاز رباعی برای خلق مضمون بدون خلاقیت متمایز کننده
مثنوی	متأثر از مثنوی «چنگال‌نامه‌ی» بسحق	ایجاد فضای عرفانی در نقیضه
قصیده با نام شکایةالرخوت	متأثر از سبک گفت‌وگوی اغذیه در اشعار بسحق	نوآوری در انتخاب موضوع متفاوت: «لوازم و اثاثیه آشپزخانه»
نثر	تلاش برای خلق آثاری منثور در برابر آثار نثر بسحق	نوآوری در موضوع و مضمون

۲. ۴. شگردهای بلاغی طنز صوفی

شخصیتی که صوفی هروی در غزلیات اطعمه از خود ارائه کرده، در نوع خود جالب است. او کسی است که مشخص نیست آیا از فرط ناداری و گرسنگی این اشعار اطعمه را می‌سراید یا نه برعکس، او فقیر نیست؛ اما بسیارخوار است؟ ازنظر تاریخی قرن نهم، زمان بروز اثرات حمله‌ی مغول است و طبیعی است که این اثرات در زمینه‌ی فقر و فاقه نیز خود را نشان داده باشد. بر این اساس رواج اطعمه‌سرایی می‌تواند بیانگر آرزوهای کسانی باشد که گرسنه بوده‌اند؛ اما سراینده بیش از هر شاعر دیگری از حافظ استقبال کرده و شیوه‌ی او را به کار گرفته است. حافظ مانند آیرون گناه‌آلودگی را به جان می‌خرد تا ازاین‌طریق چهره‌ی حقیقی آلازون‌های (ریاکارن، مدعیان دیانت و...) عصر خود را آشکار کند (رک. همتی و ولی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۷۵). صوفی هروی از این شیوه استفاده کرده است؛ او به‌جای طواف کعبه، به گرد دکان نانبا طواف می‌کند و چنان‌که حافظ سر در مقابل دو جهان فرونمی‌آورد، او نیز یک تکه نان را با دو عالم عوض نمی‌کند و ترسش این است که مسلمانان ایمان را به نانی بفروشند[۱۸] و او که جز در باب نان و گرسنگی سخنی بر زبان نمی‌آورد، آتش جوع را هزار بار خطرناک‌تر از آتش دوزخ می‌داند:

مراســـت قبلـــه چـو دکان نانبا امروز　　طواف می‌کنم این دم کجا روم به حجاز؟
(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۹۱)

عوض کنـــد به دو عالم اگر ته نان کس　　به نزد صوفی مسکین کمال نادانی است
(همان: ۱۵۳)

سر به کونین فرو ناورم از عیش و نشاط　　گر فتد در کـــف من کاسه‌ی گندم‌وایی
(همان: ۱۵۱)

سـرم به مسند روحانیـــان فـــرو ناید　　چـــو خـان اطعمه باشد نهاده بر دوشم
(همان: ۱۲۰)

کاربرد اصطلاحات عرفانی در بافت طنز اطعمه بسیار متفاوت واقع شده است. صوفی برخی از این اصطلاحات را در مقامی طنزآمیز به سالکِ طریق طعام نسبت داده. «حجاب» چهره‌ی جانِ صوفی، برگ نان است و «استغنا» به هریسه نسبت داده می‌شود؛ زیرا دارای مقامی در بی‌نیازی است، سوزی برنمی‌آورد و جوشی نمی‌زند و نیز «ابتلا» در این جهان، داشتن شوق دنبه و مبتلا شدن به زنّاج[۱۹] است و در این مقام راهی جز «تسلیم و رضا» وجود ندارد و بالأخره اینکه اگر حافظ به یمن دعای سحری آن لسانِ غیبی را به دست آورده، اینجا شاعر هر سواد را به برکت دولتِ قلیه‌برنج، بیاض کرده است:

چـون حجاب من و بریان همه نان تنک است　　خـــادم از بهـــر خدا دفع کن این حائل من
(همان: ۱۳۴)

گـــر ز شـــوق دنبـــه بر زنّاج گشتی مبتلا　　در بلا تسلیم شو کان هم زمرهم‌های ماست
(همان: ۱۲۶)

ز یمـــن دولـت قلیــه‌برنــج‌ونـان باشد   تو هر سواد که صوفی ببرده‌ای به بیاض
(همان: ۹۵)

در این جهان آیرونیک، نان‌کور و خسیس که نمادی از عشّاق غذاست، شخصیتی ستوده به شمار می‌رود و این یکی از دیگر تضادهای درونی این فضای آیرونیک است و این عشق و علاقه به غذا از این جهان و تا قیامت تداوم می‌یابد.

قلیـــه گـــر بـــر ســـر بغرا نبود بد باشد   لیک همکاسـه چو افتاد از آن بد بتر است
(همان: ۱۴۸)

بــه از حیـــات، ز پر خوردن ار بمیرد کس   به نـــزد صوفـی بیچاره این زمان صد بار
(همان: ۸۱)

دوش‌می‌جستم من از صوفی نشان راه راست   رو بـــه مطبـخ کرد و گفت این است راه مستقیم (همان: ۸۸)

تا توانـــی نـــوش می‌کـــن نـــانِ شیر   گـــر نمانـــد گـــو ممان خود جای آب
(همان: ۱۳۵)

در بررسی طنز ازمنظر زیبایی‌شناسی ساختاری و محتوایی بسیاری از آرایه‌های بیانی و بدیعی مورد توجه نویسندگان و شاعران طنزپرداز قرار گرفته است. اگرچه هر کدام از انواع ادبی از انواع صور خیال و آرایه‌های لفظی و معنوی سود می‌جویند؛ اما کاربرد این عناصر بلاغی به شیوه و شگرد خاصی می‌تواند سبب شکل‌گیری طنز شود و چنین است که «به‌کارگیری هر عنصر بلاغی در طنز تا زمانی که تصویر طنزآمیز نسازد، عنصر بلاغی محسوب نمی‌گردد.» (باقری‌خلیلی، ۱۳۸۸: ۷).

کاربرد عناصر بلاغی در شیوه‌ی طنزپردازی صوفی متنوع است و درحقیقت بارزترین نظریه‌ی حاکم بر طنزپردازی صوفی، نظریه‌ی بلاغی طنز است. برخی از تکنیک‌های بلاغی او از این قرار است:

۲. ۴. ۱. تشخیص و استعاره

ستایش فراوان صوفی از غذاها سبب شده تا گاه به زنده‌انگاری غذاها بپردازد. در نظر او قلیه‌برنج، پیر و ناتوان است و در پریشانی به سر می‌برد تا جایی‌که شاعر تصمیم می‌گیرد به دستگیری او برود. همچنین شاعر به خدمت‌گزاری «زناج» نمی‌پردازد؛ چون «کباب» به گردن او حق نمک دارد. آنچه در این ابیات طنز ایجاد کرده، نسبت دادن صفات انسانی به غذاهای مختلف است و در مواردی نیز جنگ مبنای یک استعاره‌ی مفهومی برای خوردن قرار می‌گیرد:

به دست‌گیری قلیه‌برنج خواهم رفت   کـــه هســـت پیر و فتادست در پریشانی
(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۸۷)

کباب را به من خسته هست حقِّ نمک   میـــان بـــه خدمت زنّاج من چرا بندم؟
(همان: ۸۹)

سـرّ اسـرار خویـش را گیپـا دوش از چشـم کلّـه پنهـان کرد
(همان: ۸۶)

تو پختـه آمـده‌ای از تنور ای گِرده کنـون به چهره همچون عقیق و مرجانی!
(همان: ۸۷)

صوفی هروی در هریک از این صناعات دارای تشخّص است و بررسی بسامد هر آرایه می‌تواند آشکارگی آن را در اشعار او نشان دهد. برای پرهیز از تطویل، بسامد تنها درباره‌ی آرایه‌ی تشخیص و تنها در یک غزل بررسی شده است. در غزل بررسی‌شده، کلوچه نصیحت‌گوی است، بنیاد قرته (نوشیدنی) بر باد است، گیپا (دلمه سیرابی) در درون خود اسراری دارد، چلبک (نان روغنی سرخ شده) سوزی دارد و دلش روغن به سر می‌دواند، بنیاد زولبیا سست است و هریسه (هلیم) چوب می‌خورد (رک. همان: ۷۷). در این غزل هفت‌بیتی، هفت استعاره و تشخیص به کار رفته و این خود بیانگر اهتمام خاص صوفی هروی در به‌کاربردن برخی آرایه‌هاست.

۲. ۴. ۲. بزرگ‌نمایی

یکی از شگردهای طنزپردازی بهره گرفتن از بزرگ‌نمایی (اغراق) است و طنزپرداز با بزرگ جلوه دادن مسائل، همین مطلب را به خواننده گوشزد می‌کند. صوفی گرسنگی را اغراق‌آمیز توصیف می‌کند و شعله‌های گرسنگی در نظر او از دوزخ سوزان‌تر است.

هـر کـه ماهیٍّ شـور بریان کرد معـده‌ی خویش را بحر عمان کرد
(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۸۶)

۲. ۴. ۳. تشبیه

اساس طنزآمیز بودن تشبیهات صوفی، «مشبه‌به‌ها» و «وجه‌شبه‌ها» هستند. تشبیه «غذا» به «لشکر» و «فرد گرسنه» به «سوار چابک » با وجه شبه «حمله بردن به سفره» طنز آفریده است. تصویر حمله کردن به غذا، علاوه بر آنکه یادآور محرومان و گرسنگان است، ازآنجاکه ستایشی از دلبرانگی غذاست، در همان فضای آیرونیکِ اثر، طنز آفریده است:

آفتاب نان برآمـد بـاز از قعر تنور صبح دولت بردمید از خواب برخیز ای ندیم!
(همان: ۸۸)

لشکر اطعمه چون صف بکشد در میدان می‌زن از هـر طرفـش همچو سوار چابک
(همان: ۹۳)

چـون زُلبیا نگاه کن اندر تمام دهر نشکفتـه است یـک گل احمر ز هیچ باغ
(همان: ۱۳۷)

۲. ۴. ۴. حسن تعلیل طنزآمیز

در حسن تعلیل طنزآمیز دو امر متفاوت که در عالم واقع پیوندی میانشان نیست، رابطه‌ی تخیلی می‌آفرینند و این مقوله نیز شباهتی با تشخیص دارد. در این پیوند خیالی هریسه درهم و خشمگین می‌شود؛ زیرا روغن او را پایمال می‌کند و

دنبه به این دلیل که چاکر سلطان است، همواره دنباله‌رو گوشت است.

چون مشعلی است شیشه‌ی پرکله‌ی نبات قنـــاد گفـــت از آن شده روشن دکان ما
(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

هریســـه از آن اســـت برهـــم زده کـــه روغـــن مـــر او را کنـــد پایمال
(همان)

هیچ دانی که چرا دنبه بود در پی گوشت؟ هست این چاکر دیرینه و او سلطان است
(همان: ۸۵)

۲. ۴. ۵. استثنا و شرط مقولاتی در خدمت طنز

استثنا یکی از شیوه‌های طنزآفرینی است. در یکی از ابیات مشهور سعدی چنین آمده است: بگرد در همه اسباب و ملک و هستی او/ که هیچ چیز نبینی حلال جز خونش. (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۶۱) ازآنجاکه خون از جنس اسباب و اموال نیست، طنز ملیحی به وجود آمده است. صوفی هروی از استثنا و شرط به‌خوبی برای طنز استفاده کرده است که این چند مثال می‌تواند گویای کار و روش او در این زمینه باشد:

جز اشتها به جهان هیچ نیست صوفی را بزرگـــوار خدایـــا دگـــر تـــو می‌دانی
(صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۸۷)

در دلم هیچ نیابند جز اندیشه‌ی گوشت بعد مرگم چو درآیند به خواب آن دو مَلَک
(همان: ۱۰۳)

فتاده در سر مـن تا هـــوای آش سماق بجـــز خـیال وی ایـن دم نمی‌پزم به وثاق
(همان)

صوفـــی بی‌ســـر و پا می‌نتواند بودن بی‌منقّـــا کـــه بود در بغلش چون کودک
(همان: ۱۰۴)

ز دســـت گشنگـــی من داد خواهم اگـــر بینـــم رخ سلطـــان بُغـــرا
(همان: ۱۰۱)

در ســـرم تا هـــوای بریان است دیـــده‌ام چـــون کبـــاب گریان است
(همان: ۱۰۴)

۳. نتیجه‌گیری

صوفی هروی در اغلب اشعار خود نظری به بسحق اطعمه داشته و سعی کرده در غزل، مثنوی، قصیده و نیز نثر راه او را بپیماید. او در سرودنِ تعداد غزلیات و نظیره‌گویی بر اشعار حافظ همان راه بسحق را پیموده است. در مثنوی‌سرایی سعی کرده چیزی شبیه «چنگال‌نامه‌ی» بسحق ایجاد کند؛ اما به جایگاه و استحکام شعری او نرسیده است. در قصیده‌ی

«شکایةالرّخوت» نیز به بسحق نظر داشته؛ اما از این نظر که شیوه‌ی مناظره و آن هم میان اسباب و ادوات آشپزی در پیش گرفته، کار او تازگی دارد. صوفی در نثر و به‌کمک مناظره توانسته است فضای طنزآمیزی خلق کند و باید گفت اگر او در شیوه‌ی نثر بیشتر طبع‌آزمایی می‌کرد، می‌توانست این گونه‌ی اطعمه را در جوّ نثر غنا ببخشد. نوآوری او نیز در دو جنبه‌ی خاصِ استقبال از حافظ رخ نموده است: نخست آوردنِ حال‌وهوای عشق در غزلِ اطعمه است. او در بسیاری از غزلیاتِ اطعمه، غذا را مانند معشوق توصیف کرده است و غذا طرف استعاره‌های گوناگونی مانند سلطان، سردار، پیر، جنگجو، صاحب‌قلعه و... قرار گرفته؛ اما اینکه غذا جای معشوق را گرفته، جنبه‌ی نقیضی برجسته در شعر اوست و بیشترین بسامد را دارد. دیگر اینکه او فضای آیرونیک شعر حافظ را به‌خوبی درک کرده و آن را در فضای اطعمه به کار برده است؛ بنابراین همان‌گونه که در شعر حافظ برخلاف انتظار، رند بر صدر می‌نشیند، در اینجا نیز صوفی شخصیتی است که باوجود نام خود که می‌باید متصف به اندک‌خواری باشد، فردی بسیارخوار و عاشق غذاست که دو جهان را با تکه‌نانی معاوضه نمی‌کند. چنین فضایی برای صوفی زمینه‌ی طنزآمیزی ایجاد کرده و توانسته است آداب‌ورسوم و باورهای عرفانی و دینی را بستری برای ایجاد حال‌وهوای آیرونیک قرار دهد و می‌توان این حال‌وهوا را یکی از بسترهای نوآوری در شعر او دانست. نکته‌ی دیگر این است که صوفی هروی در بسیاری از غزلیات از روایت اول شخص و در همه‌ی آن‌ها از تخلّص خود (صوفی) نیز استفاده کرده و این ویژگی سبب شده است که گزاره‌های طنزآمیز او باورپذیرتر باشد و ازسویی‌دیگر نوآوری او در غزلِ اطعمه به انتخاب این زاویه‌ی روایی ارتباط دارد. در ادامه‌ی همین ویژگی، او در بسیاری از غزلیات اطعمه خود را چندان مقید به غزلِ سؤال نکرده و حال‌وهوای ابیات را تا حدود زیادی به نفع اطعمه‌سرایی تغییر داده است؛ اما مهم‌ترین نتیجه‌ای که بر این پژوهش مترتب تواند بود، معرفی سیمای یکی از شاعران گمنام در اطعمه‌سرایی است. تاکنون صوفی‌هروی در متون تاریخ ادبیات و طنز مورد بی‌مهری قرار گرفته که به‌لطف ایرج افشار اثرش به مخاطبان معرفی شده است و در این مقاله سعی شد تا توانایی‌های او در نقیضه‌سرایی تبیین شود.

یادداشت‌ها

۱. امروزه در استان بوشهر، جط به معنی شتربان به کار می‌رود و منوچهر آتشی شعری با نام عبدوی جط سروده است. طبقه‌ی جط‌ها در نگرش مردم از فرودستان به شمار آمده‌اند؛ اما آتشی با قرار دادن عبدوی جط، از او دلاوری قابل‌ستایش ساخته و شاید این‌گونه به مخاطبان خود ارزش هر قوم و طبقه‌ای را نیز یادآور شده است.

۲. عابدی معتقد است واژه‌ی عینک در معنای امروزی، نخستین‌بار در *دیوان صوفی‌هروی* به کار رفته است.

۳. قصیده‌ای در ۷۰ بیت، سروده‌ی شمس‌الدین احمدبن‌منوچهر شصت‌کله، از شعرای عراق و ندیمان دربار طغرل سلجوقی (۵۷۳–۵۹۰ق) است که در آن به شیوه‌ی پخت تتماج اشاره شده (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۳۹).

۴. «فخرالدین احمد اطعمه شیرازی (د.۸۵۰ق) یکی از مقلدان بسحاق اطعمه بود که به سبک نقیضه‌های او، با استفاده از اسامیِ خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و اصطلاحات مرتبط به آن‌ها اشعاری سروده است. تا مدتی پیش به‌سبب همسانی سبک و شباهت اسمی، این دو شاعر یک نفر انگاشته می‌شدند و این موضوع بحث‌های گوناگونی را به‌دنبال داشت». نویسنده‌ی مقاله‌ی «دو

دیوان در وصف طعام از شیراز قرن نهم هجری» نسخه‌ی نویافته‌ای از اشعار احمد اطعمه (کتابخانه‌ی ملی، ش۳۸۸۹۴) را ملاک تحقیق قرار داده است و بیان کرده که جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که در شیراز قرن نهم هجری دو شاعر اطعمه‌سرا بودند (حکیم، ۱۳۹۸: ۳۴).

۵. خضری استرآبادی نیز شاعر کمتر شناخته‌شده‌ی قرن دهم است و تحقیقی درباره‌ی او و آثارش دست‌کم در فضای مجازی دیده نمی‌شود و حتی دسترسی به دیوانش میسر نشد.

۶. به اذعان ابوالفضل زرویی نصرآباد در مقدمه‌ی *گزیده‌ی طنز حکیم سوری* از جهات بسیار حتی بر سروده‌های بسحاق برتری دارد. هرچند حکیم سوری به‌اندازه‌ی بسحاق اطعمه شناخته‌شده نیست؛ اما اشعارش علاوه بر تمام مزیت‌هایی که اشعار بسحاق دارد، به‌سبب غنای لفظی و معنوی و کاربرد وسیع ادبی و فنون بلاغی قابل‌توجه است.

۷. نظام‌الدین محمود قاری یزدی شاعر سده‌ی نهم هجری است. میرزاحبیب اصفهانی که *دیوان البسه‌ی نظام قاری* را چاپ کرده است، این‌گونه نظر داده که هدف قاری تنها تزیین و استهزای سایر شعرا نبوده است؛ بلکه هدف حفظ دایره‌ی واژگان این حوزه و تبیین اصطلاحات مرتبط با آن بوده است (نظام قاری، ۱۳۵۹: ۴). سپس به فضل تقدم بُسحق و نوآوری خود در انتخاب موضوع اشاره می‌کند: «چون شیخ بسحق، علیه‌الرحمه، در اطعمه دیگ خیال بر آتش فکرت نهاد، من نیز در البسه و اقمشه، معانی در کارگاه دانش به بار نهم.. » (همان: ۹–۱۰) و در ادامه‌ی مقدمه با نثری آهنگین و مسجع تفاوت سخن خود را با بسحق برمی‌شمرد: «فی‌الجمله از او کشگینه و از ما پشمینه؛ چه اگر در لطایف او قطایف است، اینجا قطیفه است. اگر آنجا قطاب و سنبوسه است، اینجا آستین بسنبوسه است. اگر آنجا کدکست؛ اینجا قدکست. اگر آنجا بورانی است، اینجا بارانی است.» (همان: ۹).

۸. برگرفته از غزل «عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت» (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

۹. مصرعی از قصیده‌ی مشهور سعدی با آغاز «فضل خدای را که تواند شمار کرد .... » (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۵۲– ۹۵۴)

۱۰. یک جای نیز از «لوت زدن» سخن گفته که کاربرد زدن شبیه است به آنچه امروزه در میان جوانان رایج است، بر بدن زدن و... . صوفی نیز کلمه‌ای است که با خوردنِ بسیار پیوندی یافته و برخی از رستوران‌ها صوفی نامیده شده و شاید همین صوفی‌هروی نیز در رواج این واژه در این معنا بی‌اثر نبوده باشد، چنان‌که در این دو بیت چنین می‌گوید: از شوق زلبیای عسل باز بنگرید/ جاروب‌کش به خانه‌ی حلواگران شدم. کاری به غیر لوت زدن نیست بابشان/ زان روی بنده معتقد صوفیان شدم (صوفی‌هروی، ۱۳۸۶: ۷۵).

۱۱. این غزل در نسخه‌ی قزوینی آمده؛ اما در نسخه‌ی سلیم نیساری نیامده است.

۱۲. اشکالی ازنظر فصاحت در این بیت وجود دارد؛ اما ازنظر مضمون زیباست و آن ایراد حشو در عبارت «نصیب من» است. اگر این عبارت حذف شود، آسیبی به معنا و مفهوم بیت نمی‌رسد؛ بنابراین شاعر دقت لازم را برای پرهیز از حشو نداشته است.

۱۳. نوعی آش که با خمیر آرد گندم تهیه می‌شود؛ آش رشته؛ بغراخانی (*دهخدا*، ۱۳۷۷: ذیل بغرا).

۱۴. شکنبه گوسپند که در آن گوشت قیمه و برنج و لپه و جز آن آگنده پزند و خورند و از طعام‌های نیکو و لذیذ است (*دهخدا*، ۱۳۷۷: ذیل شکنبه).

۱۵. صحنک؛ طبق کوچک و رکابی و آن تصغیر صحن است که طَبَق بزرگ باشد. صحنک مزعفر؛ معادل بشقاب غذای زعفرانی است. واژه‌ی مزعفر و غذایی که بر اساس این نام فراهم می‌شده، در فرهنگ غذایی گذشتگان اهمیت بسزایی داشته است و این مسئله از حکایت «مزعفر و بغرا» سروده‌ی بسحق اطعمه نیز برداشت می‌شود. بسحق در این حکایت، مزعفر را مانند پادشاه

ترسیم می‌کند و داستانی می‌سازد که مزعفر بر تخت می‌نشیند و از بغرا، نوعی آش، باج می‌گیرد و... (بسحق اطعمه، ۱۳۸۲: ۷۱ –۸۸).

۱۶. همان هریسه است که شاعر سعی کرده است میان آن و کلمه‌ی حرص پیوندی برقرار کند و نوعی بازی لغوی و املایی با این دو کلمه انجام داده است.

۱۷. یادآور افسانه‌ی سیاه‌جامگان در *هفت پیکر* است. در آنجا نیز وقتی قهرمان داستان، زیاده‌خواهی می‌کند، معشوق از او می‌خواهد دقایقی چشم خود را ببندد و هنگامی‌که چشمش را باز می‌کند، معشوقه و جهانِ پر از عشق او غیب می‌شود و باز هم خود را در سبدی که او را به جهان عشق‌آمیز برده، پشمان از زیاده‌خواهی و در حسرت ازدست‌دادنِ معشوق بازمی‌یابد.

۱۸. یاد آور این بیت حافظ: گر مسلمانی از این است که حافظ دارد/ وای اگر از پس امروز بود فردایی (حافظ، ۱۳۸۷: ۴۰۸)

۱۹. چرب روده‌ی گوسفند را گویند که دنبه و برنج را با هم کوفته در میان آن پر کرده با روغن بریان کرده باشند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل زنّاج).

منابع

اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*. تهران: کاروان.

اخوان‌ثالث، مهدی. (۱۳۷۴). *نقیضه و نقیضه‌سازان*. به‌کوشش ولی‌الله درودیان، تهران: زمستان.

باقری خلیلی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). «عناصر غالب بلاغی در طنزهای دیوان خروس لاری». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، دوره‌ی۱، شماره‌ی ۳، صص ۱–۱۸.

بسحق اطعمه‌ی شیرازی، مولانا جمال‌الدین حلّاج. (۱۳۸۲). *کلیات اطعمه‌ی شیرازی*. تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: میراث مکتوب.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *دیوان*. تصحیح سلیم نیساری، تهران: سخن.

حکیم، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۸). «دو دیوان در وصف طعام از شیراز قرن نهم هجری». *آینه‌ی میراث*، دوره‌ی ۱۷، شماره‌ی ۲، (پیاپی۶۵)، صص۳۳– ۵۸.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

زرین‌کوب، عبدلحسین. (۱۳۳۷). *فن شعر*. تهران: چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هرمس.

صدر، رؤیا. (۱۳۹۵). *اندیشیدن با طنز (سیزده گفت‌وگو)*. تهران: مروارید.

صفا، ذبیح الله .(۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج۴، تهران: فردوسی.

صوفی‌هروی، محمد. (۱۳۸۶). *دفتر اشعار صوفی*. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

طباطبایی، سیدمهدی. (۱۳۹۹). «تتماج در ادبیات فارسی». *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۸، شماره‌ی ۳۶، صص ۳۱–۶۳.

عابدی، محمود. (۱۳۸۷). «دفتر اشعار صوفی». *گزارش میراث*، دوره‌ی ۲، سال ۳، شماره‌های ۲۷ و ۲۸، صص ۴۳–۴۵.

فرخی، مرضیه. (۱۳۹۷). *فرهنگ اصطلاحات دیوان صوفی هروی*. دانشگاه پیام نور، مرکز فریمان.

قاری یزدی، نظام‌الدین محمود ابن امیر احمد. (۱۳۵۹). *دیوان البسه*. به اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

معرفت، شهره. (۱۴۰۰). «تصحیح و توضیح چند اصطلاح حوزه‌ی اطعمه در کلّیات بسحاق شیرازی». *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال ۱۲، شماره‌ی۲، (پیاپی ۳۳)، صص ۴۱۶- ۳۹۳.

ـــــــــــ (۱۴۰۱). «تکمله‌ای بر دیوان بسحاق اطعمه‌ی شیرازی». *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، سال ۱۴، شماره‌ی ۴، پیاپی ۵۴، صص ۱۴۹-۱۶۴.

همتی، رقیه؛ ولی‌پور، عبدالله. (۱۳۹۵). «گناه مضاعف حافظ؛ نگاهی به شگردهای طنزپردازی در *دیوان حافظ*». *علوم ادبی*، سال ۶، شماره‌ی ۱۰، صص ۱۷۵-۱۹۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

journal of Poetry Studies
Print ISSN: 2008-8183- Online ISSN: 7751-2980

Analyzing the Literary Status and Abilities of Sufi Haravi in Writing Food Satire and His Techniques of Humor-wwwwwwwwwaaaaaaaaaaaaaaaaaaaaaaaaa ooo mhh

Seyyed Naser Jaberi Ardakani
Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Persian Gulf University, jaberi@pgu.ac.ir
Somayyeh Sharooni
Lecturer in the Department of Persian Language and Literature, Persian Gulf University

Introduction

In the 9th century AH, a form of parody was popularized through the theme of food, based on the creativity of a poet named Boshāq Ata'mah Shirazi. Previous research has been conducted on the reasons for the emergence of this type of poetry and its relation with poverty and hunger, but one of the reasons for its emergence was the experience of new poetic spaces, which Boshāq also mentioned. Some verses of Boshāq show that during his lifetime, writing this type of poetry was common among other poets, and for this reason, he tried to consider himself unique in this type. Ahmed Ata'mah Shirazi is another name who experimented with this type of poetry at the same time as Boshāq and under his influence. Miles away, in the city of Herat, Sufi Haravi was also writing this kind of poetry.

Methodology, Review of Literature and Purpose

Sufi Haravi is one of the poets who imitated Boshāq Ata'meh in the genre of parody, but he is also an imitator who innovated. Sufi's *Divan* contains two types of poems, humorous and serious. His serious poems are in the form of ghazal, odes, tarjiehband, dahnāmeh, etc; while his humorous poems are parodies based on food. This article focuses on his humorous poems and tries to examine the types of his poetry based on the performance of Boshāq who was Sufi's

DOI: 10.22099/JBA.2024.48634.4461

COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

Received: 2024-05-26 **Accepted:** 2024-11-26

model. The importance of this review is that it can show which poems by Boshaq is selected by Sufi Haravi in each format. Also, it shows how Sufi Haravi is different from his model in each section and in what subjects and themes he presents innovations.

Discussion

In classical Iranian literature during the 7th and 8th centuries AH, satire took on a critical tone due to political turmoil and social unrest caused by the Mongol invasion. However, before that, humor in literature was more personal rather than social. After the rise of Timurids, chaos and instability led to widespread famine and starvation in various regions of Iran. Poets such as Boshāq Ata'meh in Shiraz and Sufi Mohammad in Harat turned to food satires to express the hidden desires of the disadvantaged and hungry people. Through the language of humor, they addressed the aspirations of the marginalized and the hungry. Parody is the prominent method of Sufi Haravi's satire. In literature and as a literary term, parody refers to an exaggerated and ridiculous imitation of a particular literary work while the second literary work has its own artistic independence.

Sufi Mohammad Haravi is an unknown poet of the 9th century. His name is not found in most of the known sources. His name does not appear in biographies such as *Tazkira of Majlis al-Nafis* by Amir Ali Shir Nawai, and other known sources, including the *Dictionary of Poets*.

Sufi Haravi has imitated Boshāq Ata'meh's style of poetry, since the oldest known Persian text that mentions and describes food is the *Kitab al-* *ee* *aaaaaq* which popularized the art of describing and writing about food.

Sufi Haravi wrote 124 ghazals on the subject of foods, which is only 5 ghazals less than Boshāq. It seems that he was trying to be comparable to Boshāq in numbers. He wrote many of these ghazals based on the poems of Hafez. The character presented by Sufi Heravi is interesting in its own way. It is not clear whether he writes these poems because of poverty and hunger or, on the opposite, he is interested in overeating.

Conclusion

In most of his poems, Sufi Haravi has an opinion about Boshāq Ata'mah and tries to trace his path in the forms of ghazal, masnavi, qasida and prose. He has followed the same path as Boshāq and has authored a number of ghazals modeled on the sonnets of Hafez. In masnavi he

tries to create something similar to Boshāq's *Changalnameh*, but it has not achieved his poetic status and strength. He also commented on Boshāq in the ode "Shekayeh al-Rakhvat". Nevertheless, his work is innovative in the way it addresses the debate among cooking utensils.

His innovation also occurs in two particular aspects of its relation with Hafez; the first is to bring the mood of love into food sonnets. In many of his poems, he has described food as a lover, and food has been placed alongside various metaphors such as Sultan (king), sardar (general), pir (saint), jangju (the fighter), commander of the castle, etc. But the fact that food has taken the place of the beloved is a prominent contradictory aspect in his poetry and has the highest frequency. Another point is that he understands the ironic atmosphere of Hafez's poetry well and uses it in talking about food. Sufi is a character who, despite his name, may have the quality of being a little greedy. He is a person who eats a lot and loves food, who does not exchange two worlds for a piece of bread. Such an environment has created a humorous ground for Sufi in which he can use mystical and religious customs and beliefs.

Another point is that Sufi Haravi has used first person narration in many of his sonnets and in all of them he has also used his pen-name Sufi. On the one hand, this has made his humorous statements more credible; and on the other hand, his innovations are related to the choice of this narrative angle.

Key words: Satire, food parodies, Sufi Mohammad Haravi, Boshaq at'ameh

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

Abedi, M. (2008). Sufi poems. *Heritage Report Magazine, 27 & 28,* 45-43. [in Persian]

Akhavān-Sāles, M. (1995). *Contradictions and contradiction makers.* Tehran: Zemestan. [in Persian]

Aslāni, M. R. (2005). *A dictionary of humorous words and terms.* Tehran: Karvan. [in Persian]

Boshāq Ata'meh shirazi, M. (2003). *Koliyat e Ata'meh* (M. Rastgar Fasai, Ed.). Tehran: Mirath e Maktob. [in Persian]

Behzadi Andohajerdi, H. (2012). *Iranian satirists from the beginning to the end of the Qajar period*. Tehran: Dastan. [in Persian]

Farrokhi, M. (2017). *ccc iiyyyyyy mmmm iiii vvvvv vvv*Divan. Payam Noor University Press. [in Persian]

Hafez, S. (2008). *Divan* (S. Nisari, Ed.). Tehran: Sokhan. [in Persian]

Hakim, S. (2018). Two divans on the description of foods from the 9th /15th century Shiraz. *Aineyeh -e-Mirath, 65*, 33–58. [in Persian]

Hemmati, R. & Valipour, A. (2015). Hafez's double sin: A new look at satire techniques of Hafez. *Rhetoric and Grammar Studies, 6*(10), 175–193. [in Persian]

Khayampour, A. (1989). *Dictionary of authors.* Tehran: Talaiyeh. [in Persian]

Pollard, A. (1999). *Comedy* (S. Saeedpour, Trans.). Tehran: Markaz. [in Persian]

Shamisa, S. (1996). *Rhetorics*. Tehran: Ferdows. [in Persian]

Sadr, R. (2015). *Thinking with humor (thirteen interviews).* Tehran: Morvarid. [in Persian]

Sufi Haravi, M. (2016). *Collected Poems*. Tehran: Mirath e Maktob Research Center. [in Persian]

Tabatabai, S. M. (2019). Totmaj in Persian literature. *Folk Culture and Literature, 8*(36), 31–63. [in Persian]

Zarinkoob, A. (1958). *The art of poetry.* Tehran: Translation and publication of the book. [in Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی